

Reasons for Mohammad Ali Shah Qajar's attention to the Silakhuri regiment and its impact on society

Mirhadi Hosseini^{*}, Mohammad hasan Raznahan^{}**

Hassan Khodakarami^{*}**

Abstract

The three-year reign of Mohammad Ali Shah Qajar has been filled with scenes of conflict between the monarchy and its supporters and constitutional elements. In the meantime, the use of powerful coercive forces to protect the monarchy was obvious. Silakhori Regiment from Lorestan region, which during the Qajar period, always succeeded in local conflicts and was known for its inherent courage and loyalty, was appointed as the Shah's bodyguard and was the vanguard of Mohammad Ali Shah's army in the case of bombing the parliament and arresting and killing constitutionalists. The purpose of the present study is to mention the reasons for Mohammad Ali Shah Qajar's attention and reliance on the Silakhuri regiment in the constitutional developments and also the impact of the regiment's performance on the society of that time. The research method in this research is descriptive-analytical and the method of collecting information is mainly library and based on documents. Examining the documents, it can be concluded that the conditions formed based on the indicators of the Shah's "perceived power" of the loyal military forces; "Mental hatred" of people in response to the actions and behavior of the government and the military forces attributed to it; Finally, the formation of "attitude

* Assistant professor of history, Kharazmi University, Tehran, Iran. (corresponding author)
hosseini@khu.ac.ir

** Associated professor of history, Kharazmi University, Tehran, Iran. raznahan@khu.ac.ir

*** PhD student of history, Kharazmi University, Tehran, Iran. hasan.khodakarami.1979@gmail.com

Date received: 15/3/2022, Date of acceptance: 3/6/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of dignity" in the soldiers of the Silakhori regiment was due to the acquisition of a special position by Shah Qajar, and although it caused confrontation with his fellow countrymen, in the end, the occurrence of war and subsequent conflicts was inevitable and inevitable.

Keywords: Silakhor, military regiment, Qajar, constitutional, Mohammad Ali Shah



علل توجه محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری و تاثیر آن در جامعه

میرهادی حسینی*

محمد حسن رازنهان**، حسن خداکریمی***

چکیده

پادشاهی سه ساله محمدعلی شاه قاجار، آکنده از صحنه های تخاصم و کشمکش بین نهاد سلطنت و طرفداران آن با عناصر مشروطه خواه بوده است. در این میان، بهره مندی از قوای قهریه توانمند به منظور حفاظت از سلطنت و مقابله و سرکوب مشروطه خواهان، امری بدیهی می نمود. فوج سیلاخوری از خطه لرستان که طی دوره قاجار، همواره در منازعات محلی موفق بوده و به رشادت و وفاداری ذاتی اشتهار داشتند، به عنوان گارد محافظ شخص محمدعلی شاه منصوب و در قضیه بمباران مجلس و دستگیری و کشتار مشروطه خواهان پیش قراول و بازیگر اصلی میدان نبرد در قشون محمدعلی شاه بودند. هدف از تحقیق پیش رو ذکر دلایل توجه و اتکال محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری در تحولات مشروطه و همچنین تاثیر عملکرد فوج مذکور بر جامعه آن روزگار که می باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات عمدتاً کتابخانه ای و با تکیه بر اسناد و مدارک در دست می باشد. با بررسی اسناد و مدارک می توان نتیجه گرفت که فضای ایجاد شده سه گانه بر اساس شاخص های "پنداشت قدرت" شخص شاه به قوای نظامی رشید و وفادار، "تفر ذهنی" آحاد ملت در واکنش به اعمال و

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، hosseini@khu.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، raznahan@khu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، hasan.khodakarami.1979@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۲



رفتار حکومت و قوای نظامی متناسب به آن و در نهایت بروز "جذبه منزلت" در سربازان فوج سیلاخوری به واسطه حصول جایگاه ویژه نزد شاه قاجار و اگرچه به بهای تقابل با هم میهنان خود، می باشد که در نهایت وقوع جنگ و منازعات بعدی را حتمی و غیر اجتناب می نمود.

کلیدواژه‌ها: سیلاخور، فوج نظامی، قاجار، مشروطه، محمدعلی شاه.

۱. مقدمه

حوادث بزرگ تاریخ، همواره در بستر تلاقی افکار، اندیشه و خواسته های افراد با جبهه های فکری و نظری و علی الخصوص قومی و مذهبی مختلف صورت پذیرفته است. بررسی ویژگی ها و علل وقوع این حوادث تاثیرگذار، حاصل شناخت نسبی از تمامی عوامل و بازیگران حاضر و گاهاً ناشناخته میدان می باشد. در دوره قاجار دو حادثه مهم و تقریباً بدیع و غریب در تاریخ ایران صورت پذیرفت. در بار اول، وقوع جنگ های طولانی مدت ایران و روس و حصول شکست های نهایی لشکر ایران و در نهایت عقد قراردادهای صلح با پیامد تحمیل هزینه های هنگفت به ایران بود. حادثه دوم نیز رویکرد مشروطه خواهی و تلاش آزادی خواهان و آحاد ملت در تحدید سلطنت و ایجاد شرایط و اوضاع مطلوب اقتصادی و اجتماعی می باشد. تلاقی آثار و پیامدهای حوادث فوق، منجر به تحولات مشروطه خواهی در ایران و در نهایت مبارزه علنی حکومت با ملت گردید. در این میان نقطه اتکای شاه وقت به احساس توانمندی در تقابل با ملت، نیروی نظامی رشید و وفادار وی با نام فوج سیلاخوری بوده است.

بی گمان اسباب و لوازم مورد نیاز بازیگران تاریخ در شکل گیری نوع فرآیند و حتی در نتیجه نهایی نیز مستقیماً اثرگذار می باشند. یکی از مهم ترین اهداف مطالعات و پژوهش های تاریخی، کشف این اسباب و لوازم و چرایی کارکرد آنها بوده است. به طور قطع بازسازی فضای وقایع بر اساس منابع در دسترس، فرصت شناخت لازم از این متغیرها را داده و در صورت اصلاح شرایط از سوی نخبگان از بروز اتفاقات ناخوشایند و تحمیل هزینه مجدد به جامعه ممانعت خواهد شد. در کشوری مانند ایران با پیش زمینه حکومت سلطنتی و شرایط جغرافیایی کم آب و بیابانی، نیروهای نظامی همواره یکی از مهم ترین ابزار بازیگران در بزنگاه های تاریخی بوده که در هنگام بروز وقایع، مورد استفاده و بهره

برداری قرار می گرفتند. در دوره قاجار افواج نظامی با پیشینه ایلی و طایفه ای به عنوان نیروهای نظامی رسمی حکومت محسوب می گردیدند. با تحمیل شکست های دوگانه از روسیه در ابتدای حکومت قاجارها و سرخوردگی از توانمندسازی قشون همسو با دول قدرتمند غربی، افواج نظامی در وضعیت ضعف و فتور قرار گرفته و به هیچ عنوان یارای ایفای نقش مهم و استراتژیک خود را نداشتند. تنها یکی از این افواج که مربوط به دشت سیلاخور در ولایت لرستان به نام فوج سیلاخوری بوده، توانست بر خلاف قاعده بازی، با بروز رشادت و دلیری پله های ترقی را پیموده و حتی در زمان محمدعلی شاه قاجار به عنوان گارد محافظ وی، منصوب شود. سربازان این فوج در حوادث مشروطه، به عنوان نیروهای وفادار به شاه قاجار نقش فعالی داشتند که تا کنون به صورت ویژه ابعاد آن مورد بررسی قرار نگرفته است. حصول شناخت از نحوه شکل گیری اعتماد و اتکای محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری، پاسخگوی برخی سوالات در رابطه با علت اتخاذ مواضع خصمانه وی علیه مشروطه خواهان خواهد بود. به همین ترتیب نیز انتشار عملکرد فوج سیلاخوری در سطح جامعه مبنی بر حمایت سرسختانه و گاهاً توأم با بی رحمی آنان از تاج و تخت شاه قاجار، نمایانگر یکی از علل معارضة عمومی بر علیه محمدعلی شاه می باشد.

درخصوص تاریخ نظامی ایران و تاریخ نظامی دوره قاجاریه تاکنون بررسی های متعددی صورت تحقیق یافته است. ولی در خصوص تاریخ افواج نظامی این دوره به جز چند مورد پراکنده تحقیقی صورت نگرفته است. اخیراً نیز پایان نامه ای در دانشگاه پیام نور با هدف بررسی فوج گروس انجام یافته است. با این حال با توجه به بررسی های بعمل آمده، تاکنون از سوی محققان، اقدامی هرچند مختصر در رابطه با ارائه شناخت از فوج سیلاخوری و بررسی تحقیقی درباره نقش آنان در تحولات سیاسی و نظامی دوره قاجاریه صورت نپذیرفته است. اگرچه با کاوش در انبوه منابع برجای مانده از دوران یادشده، می توان به مواردی از ذکر نام این گروه و بعضاً شرح اقدامات آنان دست یافت. مع الوصف، این خلاء تاریخی موجب گردید تا در پژوهش پیش رو با بهره گیری از کتاب های تاریخی دوران قاجاریه، خاطرات و سفرنامه های چاپی افراد ایرانی و برخی از اشخاص فرنگی، دیوان اشعار و موارد دیگر، نسبت به بررسی عملکرد فوج سیلاخوری در تحولات دوران قاجاریه از بدو شکل گیری فوج و نقش آن در جنگ های ایران و روس، کشمکش ها و تحولات داخلی و همچنین علل، زمینه و نحوه استقرار مشروطیت و ... که همگی به نوعی با جغرافیای سیاسی کنونی کشور، روحیات درونی و دیدگاه بین المللی و مواضع اتخاذ

شده فعلی جامعه ایرانی در ارتباط مستقیم می باشد، پرداخته شود. لازم بذکر می باشد؛ بررسی همه جانبه و جامع این امر مستلزم بهره مندی از زمانی چندین ساله و دسترسی به تمامی اسناد و مدارک امر می باشد؛ لیکن، پژوهش حاضر به عنوان اولین قدم در این راه، بی شک می تواند سهم مختصری در رابطه با ارائه شناخت تاریخی از فوج سیلاخوری و همچنین تاثیرگذاری افواج نظامی در تحولات دوران قاجار ایفا نموده و امید است برای پژوهشگران و دوستداران تاریخ مفید به فایده گردد. یا این حال برخی از تحقیقاتی که اندک شباهتی با موضوع تحقیق حاضر دارند در ادامه پایین شده است. پایانه نامه کارشناسی ارشد با عنوان "نقش و جایگاه فوج سیلاخوری در رویدادهای سیاسی و نظامی دوره قاجاریه" و رساله مقطع دکتری با عنوان "نقش و عملکرد فوج سیلاخوری در حوادث مشروطه"، هر دو از سوی حسن خداکرمی، به عنوان مهم ترین کارهای پژوهشی در رابطه با عملکرد فوج سیلاخوری در تحولات مشروطه و ارائه تفسیری جدید از علت توجه محمدعلی شاه قاجار به این فوج می باشد. بی گمان ابراز خصایص رشادت و وفاداری فرماندهان و سربازان فوج مذکور در تحولات دوران قاجار در مقایسه با عملکرد سایر افواج نظامی آن دوران، موجب عطف توجه شاهان قاجار علی الخصوص محمدعلی شاه به بهره مندی بهینه از توان و قابلیت های این فوج شده است.

در این مقاله، سعی شده تا با بهره گیری از منابع مکتوب آن دوره، نحوه ارتقای فوج سیلاخوری از یک نیروی نظامی محلی به گارد محافظ شخص شاه ذکر و همچنین به ابعاد تاثیرگذاری حضور این فوج در تحولات مشروطه پرداخته شود. علل و چرایی دل بستگی محمدعلی شاه قاجار به توان این فوج جهت مقابله با خواسته ملت و نقش آنان در حوادث مشروطه از جمله بمباران مجلس شورای ملی و دستگیری و قتل مشروطه خواهان از موضوعات مبهم و مغفول در مطالعات مشروطه می باشد که نتایج تحقیقات پیش رو، پاسخی هرچند مختصر به آنها خواهد بود. گردآوری اطلاعات این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه ای و روش تحقیق نیز با توجه به ترسیم وضعیت فوج سیلاخوری و نقش آنان در حوادث مشروطه، به صورت تحلیلی-توصیفی می باشد. در واقع تشریح احساسات حاکم بر جامعه آن روزگار و ارائه پیش فرض هایی از تصورات ذهنی بازیگران تحولات مشروطه در زمان محمدعلی شاه قاجار و بر مبنای رفتار سربازان فوج سیلاخوری از دستاوردهای مطمئن نظر در این تحقیق می باشد، همچنین سعی شده تا دلایل توجه و

دلگرمی محمدعلی شاه به فوج سیلاخوری در تعارضات و تعاملات با مشروطه خواهان مورد بررسی واقع و دستاوردهای این امر بیان گردد.

۲. نقش آفرینی فوج سیلاخوری در حوادث دوره قاجار

در بررسی علل توجه محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری، ابتدا می بایست به ذکر وقایع و حوادثی که در دوران قاجار واقع گردیده و در این میان سربازان فوج سیلاخوری فرصت ظهور و عرصه ابراز رشادت یافتند، اشاره نمود. سیلاخور بزرگ ترین زمین هموار در استان لرستان می باشد که منطقه ای سردسیر و عشایرنشین با شیوه کشت زراعت سنتی بوده و بیشترین مساحت شهرستان های بروجرد و دورود را در بر دارد (صفی نژاد ۱۳۸۱: ۵۶۹). مطابق با رویه سربازگیری مرسوم در دوره قاجار بر اساس نظام بنیچه نیز سربازان آن محل به نام فوج سیلاخوری معروف بودند. بی گمان ارتقاء این فوج از یک نیروی محلی کم اعتنا به دلیل هم نژادی با پادشاهان زندیه در ابتدای سلسله قاجار تا نیروی محافظ شخص محمدعلی شاه قاجار حاصل اعتمادسازی تدریجی و اثرگذاری آنان در حوادث تاریخی آن دوران بوده است. در سالیان آغازین استقرار قاجارها، برخی از قیام های اخلاف زندیه به پشتوانه های قومی و خویشاوندی لرها، ترس از خیانت این قوم را در نزد قاجارها محتمل و آنان را به این قشر از مردم ایران بدگمان ساخته بود. لذا در ابتدای امر، اعتنایی از جانب سلاطین قاجار به این قومیت معطوف نمی گردید. با فاصله گرفتن از دوران حکومت شاهان اولیه قاجار، کم کم شاهد تلاش هایی از جانب اهالی سیلاخور به منظور تقرب به درگاه سلطنت می باشیم. در زمان ناصرالدین شاه، آنان توانستند به عنوان نیروی نظامی قابل اعتماد در رکاب حکام محلی ایفای وظیفه و خلق رشادت نمایند. اهم این بهره برداری نیز در رویارویی با سایر طوایف لر ساکن در ولایت لرستان بوده است. آشنا بودن سیلاخوریان به جغرافیای منطقه، گویش و نحوه زندگانی مشترک، دلیل محکمی برای این انتخاب بوده است. به مرور زمان، جدیت و ثبات قدم سربازان افواج سیلاخوری در حمایت از سلاطین و حکام قاجاری چنان گوی سبقت را از دیگر نیروهای نظامی کشور ربود که در حوادث مشروطه، آنها یگانه نیروی قابل اعتماد شاه قاجار گردیدند. در واقع عملکرد موفق و قابل تحسین آنان در منازعات محلی و داخلی کشور، تسهیل کننده فرایند ارتقاء از یک فوج محلی به فوج محافظ شخص شاه قاجار بوده است. رشادت و توانمندی

سربازان و فرماندهان فوج سیلاخوری در حوادث داخلی دوره قاجار آن هم در زمانی که پیکره و ساختار افواج نظامی ایران بنا بر علل مختلفی، رو به ضعف و سستی نهاده بود، موجب گردید تا به نحو شایانی در عرصه نظامی ایران بدرخشند و به زودی به جایگاه قابل توجهی دست یابند. تعداد حوادثی که از سوی مورخین عصر قاجار به شرح دلاوری و موفقیت فوج سیلاخوری تخصیص یافته حداقل در مقام مقایسه با سایر افواج نظامی آن دوره چشمگیر و حائز اهمیت می باشد. به همین دلیل نیز در ادامه به صورت خلاصه به شرح برخی از مهم‌ترین عرصه‌های نقش آفرینی فوج سیلاخوری در حوادث داخلی کشور طی دوره قاجار خواهیم پرداخت:

- مقابله با شورش حسینقلی خان قاجار در سال ۱۲۱۶ه.ق (قاجار ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱).
- سرکوب غائله خودمختاری نصراله خان دالوند و قاسم خان قائد رحمت (اقبالی ۱۳۹۱: ۱۶۱).
- سرکوب فتنه اشرار اصفهان در سال ۱۲۶۵ه.ق (همان: ج ۳، ۱۰۸۱-۱۰۸۳).
- خاتمه دادن به غائله اسدخان حاکم بختیاری و بروجرد در سال ۱۲۶۵ه.ق (سپهر ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۰۸۷-۱۰۸۸).
- مقابله با فتنه سیدیحیی دارابی در سال ۱۲۶۶ه.ق (همان: ج ۳، ۱۱۰۵-۱۱۱۰).
- تقابل با یاغی گری مردم لار در سال ۱۲۶۷ه.ق (همان: ج ۳، ۱۱۳۴).
- سرکوب شورش های لرستان در سال ۱۲۶۷ه.ق (هدایت ۱۳۸۰: ج ۱۵، ۸۵۸۱-۸۵۸۸).
- غلبه بر شورش الوار در منطقه رازان در سال ۱۲۹۷ه.ق (ظل السلطان ۱۳۶۸: ج ۲، ۶۰۱ و ۶۱۶-۶۱۷).
- مبارزه با طغیان شریف خان سیستانی در حدود سال ۱۳۰۶ه.ق (اعتماد السلطنه ۱۳۶۷: ج ۱، ۸۱).
- حضور در ماموریت های نظامی حسینقلی خان نظام السلطنه، حاکم خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری در سال ۱۳۱۲ه.ق (نظام السلطنه ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۵۵ و ج ۲، ۴۶۹-۴۷۲ و ۴۸۹).

۳. پشت گرمی محمدعلی شاه قاجار به سربازان فوج سیلاخوری

جهت بررسی هر یک از حوادث تاریخی و دستیابی به نتایج بهتر و ارزیابی دقیق تر، ابتدا تحلیل رفتار و شخصیت افراد تاثیرگذار در آن حادثه لازم و ضروری می باشد. در حوادث مشروطه نیز از یک طرف ما با مشروطه خواهانی مواجه می باشیم که از آحاد طبقات و افراد جامعه تشکیل می شوند و همگی در جبهه مبارزه با شخص پادشاه به اصطلاح مستبد زمانه قرار دارند. طرف مقابل نیز متشکل از محمدعلی شاه قاجار و نیروهای طرفدار وی علی الخصوص سربازان سیلاخوری می باشند. جهت روشن شدن نقش این سربازان وفادار در حوادث دوره مشروطه نگاه مختصری به روحیات و شخصیت شاه قاجار و روش و منش وی لازم و ضروری خواهد بود. دانسته های ما در این رابطه صرفاً بر مبنای نوشته های بر جا مانده و خاطرات افرادی است که مستقیماً با محمدعلی شاه قاجار در ارتباط بوده و بنا بر روحیات و طرز فکر و موقعیت خود مبادرت به نگارش احوال نموده اند. بنابراین قطعیتی در صحت و درستی این نقل قول ها نمی باشد و صرفاً به عنوان یکی از روش های شناخت نسبی از وجوه رفتاری شاه قاجار قابل برداشت و تحلیل خواهد بود. بی گمان درک عمیق تر از شخصیت وی منوط به انجام مطالعات گسترده تری است که این مختصر با توجه به تمرکز بر احوال فوج سیلاخوری، فاقد شرایط آن می باشد. محمدعلی شاه، ششمین پادشاه قاجار و دومین سلطان حکومت مشروطه ایران در سال ۱۳۲۴ه.ق در سن ۳۵ سالگی و پس از مرگ پدرش، بر تخت سلطنت جلوس کرد و قریب به سه سال تا زمان خلع از سلطنت به عنوان پادشاه ایران بود (سالار معتضد ۱۳۹۳: ۴۹).

برخی خشونت، بدقولی و رفتار غیرقابل پیش بینی وی را موجب عواقب بسیار منفی برای نظام سیاسی ایران دانسته اند. چنانچه رفتار و عملکرد محمدعلی شاه را زمینه ساز شورش های فراوان در اقصی نقاط ایران ذکر نموده اند. اگرچه در این میان سهم بسزای عامل خارجی را نیز در طولانی نمودن فرهنگ عشیره ای و بهره گیری در ابراز خشونت و نگهداشتن فرهنگ کشور در نگرانی امنیتی و بروز آشوب مطرح ساخته اند (سریع القلم ۱۳۹۵: ۹۸). طبیعت ساده، زود رنج و عصبانی از دسیسه و تحریک محمدعلی شاه که حتی از سوی بزرگان قوم قاجار نیز مورد بیان و تاکید می باشد (عضد قاجار ۱۳۷۶: ۲۰۵)، در شرایط آن دوره ایران مستعد ایجاد و بروز حوادث مهمی بود. به هر حال دعوی بین مشروطه خواهان با آن شور و نشاط و زیاده روی در اندیشه های آزادی خواهانه خود که به

یکباره در مقابل چندین قرن نظام خودکامه ایرانی سربرآورده و تقابل می نمودند، با حضور شاهی همچون محمدعلی شاه می بایست ایام پیش رو را آستن حوادث نماید. البته دخالت عناصر بیگانه در تهییج هر یک از دو گروه نیز دور از ذهن نبوده و بر آتش نهفته زیر خاکستر روح و روان آنان می دمید. تاکنون اغلب تحقیقات پژوهشگران بر مبنای استبداد و زورگویی محمدعلی شاه صورت پذیرفته است. اما نگاهی گذرا به برخی از مصادیق عملکردی مشروطه خواهان، ما را با این واقعیت مواجه می سازد که بی گمان از دلایل حائز اهمیت در تقابل محمدعلی شاه با جریان مشروطه خواه تا حدودی ناشی از رفتار مدعیان آزادی نیز بوده است. آنچنان که به عنوان نمونه حیدرخان عمو اوغلی (۱۳۹۲: ۴۱)

در خاطرات خود از تشکیل گروه ضربت برای ترور محمدعلی شاه یاد نموده که به واسطه وجود فرد خائنی به هدف خود نرسید. مندرجات جرائد آن روزگار نیز در رابطه با تحریک شاه قاجار قابل تأمل می باشد. حیدرخان عمو اوغلی در نامه ای سرگشاده به محمدعلی شاه که در روزنامه کوشش تبریز چاپ گردید، وی را مشغول همجنس بازی، یک مفتخور پست کثیف، رشوه خوار، آلوده و خائن به ملت و کشور، فاقد شهامت، کوشش، همت، انرژی و معتقدات، فاقد کوچکترین احساس عدالت و اخلاق، پست ترین و منفورترین حیوان و موجود سقوط کرده و ... دانسته که بهترین نمونه زنده تمام امراض کهنه ملت و کشور می باشد. وی شاه قاجار را تنها فردی دانسته که هزاران خصایص نفرت انگیز و غارتگرانه، خیانت، ظلم و خشونت را در وجود خود به یکجا جمع نموده است (همان: ۴۵ - ۴۳).

مقایسه مطالب فوق و سایر مدعیات مشروطه خواهان آن روزگار در رابطه با محمدعلی شاه با ذکر روایت تقی زاده در واپسین روزهای عمر خود که از لجاجت در مصالحه با شاه قاجار اظهار ندامت می نمود، قابل تأمل است. محمدعلی شاه در اواخر استبداد صغیر از در آشتی با مشروطه خواهان درآمده و از آنان دعوت نمود تا دوباره مجلس را برقرار سازند. لیکن تقی زاده با سماجت بسیار صرفاً خواهان خلع وی از سلطنت شده بود (کاتوزیان ۱۳۹۶: ۲۷). رفتار و سخنان گزنده مشروطه خواهان، امکان مصالحه را از میان برده و فردی مانند محمدعلی شاه که دارای طبیعت زودرنج و عصبانی بوده را به سمت مقابله و اعلان جنگ با آنان سوق داده است. اما چه چیزی موجب تقویت این رفتار در ذهن و روحیه محمدعلی شاه می گردید. بی شک در آن مقطع حساس تاریخی می بایست شاه قاجار

دارای قدرت کافی و قوه قهری وافی به منظور مقابله با دشمنان خویش بود تا از آن در سرکوب و قلع و قمع جبهه مخالف استفاده نماید. هدف از این نوشتار نیز تا حدودی ارائه این طرح می باشد که دلیل تقابل دو جناح و ایجاد سه حادثه عظیم و مهم بمباران مجلس، برقراری استبداد صغیر و فتح تهران به دست مشروطه خواهان در دوره محمدعلی شاه قاجار، حضور و بهره برداری وی از قوای نظامی با قابلیت های رشادت و وفاداری بوده است. تاریخ نظامی دوره قاجار اگرچه آمیخته به ضعف و فتور بوده ولی در کشف این نیروی نظامی و تقدیم آن به محمدعلی شاه موفق عمل نموده بود. فوج سیلاخوری حلقه مفقوده اندیشه شاه قاجار بود که با اعتماد به آن می شد تصور تقابل و دفع مشروطه خواهان را شدنی دانست. ابتدای بروز این اندیشه، گویا به تلقینات امیر بهادر به محمدعلی شاه بر می گردد که فوج مذکور را حامی و پشت و پناه شاه می دانست.

فوج سیلاخوری آنچنان محل اعتماد و اتکاء محمدعلی شاه قرار گرفته بود که اگر هر روز صبح، شاه آنها را نمی دید به مانند شخصی می ماند که روح در بدن ندارد. گفتنی است در آن مقطع، رضاقلی خان نظام السلطنه حاکم بروجرد از شاه تقاضای واگذاری فوج سیلاخوری را می نماید که مورد مخالفت و عتاب قرار می گیرد. محمدعلی شاه به برادر وی نیز تند شده و اظهار می دارد، این برادر تو از جان من چه می خواهد؟ چرا از فوج سیلاخور دست بر نمی داری؟ (مغیث السلطنه ۱۳۶۲: ۱۹۵). مختار السلطنه عزیمت شاه به باغشاه را در پی احضار هنگ سیلاخور به تهران و اتکای وی به نیروی نظامی آنان دانسته است (مختاری ۱۳۲۶: ۵۷). حسین جودت، سیلاخوری ها را قوای چریک محمدعلی شاه عنوان نموده که شاه با اتکاء به جمع آوری آنها و احضارشان به تهران، اقدام به تغییر مکان از شهر به باغشاه و در ادامه مبارزه با مشروطه خواهان نموده است. بنا بر اظهارات وی، در روز بمباران مجلس نیز سیلاخوریان از سرچشمه و سه راه امین حضور و پشت مجلس سپهسالار حمله را مقارن با حمله قوای قزاق شروع کرده حلقه محاصره مجلسیان را تنگ تر نموده بودند (جودت ۱۳۴۸: ۱۲-۱۳). در گزارش های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران از حضور سربازان باوفاترین هنگ به محمدعلی شاه که تحت فرمان امیر جنگ بودند، در اطراف شاه گزارشی برجای مانده است (بشیری ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۳). نکته جالب توجه ذکر احضار نظامیان هوادار شاه به تهران به بهانه تأمین و حفاظت از جان شاه در گزارش های کارگزار دولت عثمانی می باشد. وی امیر بهادر جنگ را مسوول جمع آوری گروهی از سوارکاران عشایر جهت این مهم دانسته است (سعید بیک ۱۳۹۶:

۱۰۸ و ۱۰۶). شاه قاجار در اقدامی بدیع حتی در مقابل اصرار بسیار سفارت انگلیس جهت مرخص نمودن فوج سیلاخور ایستادگی می‌نماید. برخی از سربازان سیلاخوری به اسب پیشکار ایرانی سفارت بی ادبی نموده بودند و سفارت اصرار زیادی جهت مرخص نمودن فوج سیلاخوری می‌نماید که با ایستادگی محمدعلی شاه، در آخر موضوع با معذرت‌خواهی سرتیپ فوج از سفارت و تنبیه سربازان خطاکار فیصله می‌یابد (عین السلطنه ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۵۴۰).

در این روایت دو نکته قابل برداشت می‌باشد؛ اول آنکه بهانه جویی انگلیس‌ها برای دور کردن فوج سیلاخوری ناشی از تحرکات آنان به نفع مشروطه خواهان و ضعیف نمودن توان نظامی شاه قاجار بوده و دوم اینکه فوج برای محمدعلی شاه آن چنان اهمیت داشته که حتی در مقابل اصرار سفارت انگلیس نیز دست از حمایت از فوج سیلاخوری برنداشته است. فوج سیلاخوری در مواقع مقتضی، قدر این حسن توجه شاه را دانسته و سعی بلیغی در جهت تداوم آن داشته است. به عنوان مثال به هنگام سوء قصد مشروطه خواهان به محمدعلی شاه در حوادث قبل از بمباران مجلس و انداختن نارنجک به کاروان حامل شاه، تمامی همراهان شاه قاجار فرار نموده و فقط تفنگداران سیلاخوری و سواران بختیاری در معرکه باقی مانده و شاه را تا ارگ دولتی مشایعت و محافظت می‌نمایند (بختیاری ۱۳۹۰: ۶۷-۶۸). در آن زمان و با توجه به اهمیت فوج سیلاخوری نزد شاه و شدت افزایش اختلافات با آزادیخواهان، شاه در اقدامی دیگر تعداد سربازان فوج سیلاخوری حاضر در تهران را دو برابر نموده و از ۸۰۰ نفر به ۱۶۰۰ نفر افزایش می‌دهد (عین السلطنه ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۱۵۸). اما علت اعتماد محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری در مقایسه با قزاقان که نیروی نظامی با نظم و انضباطی بودند و یا افواج آذربایجانی که در ابتدای حکومت قاجارها مورد وثوق و طرف توجه شاهان قاجار بودند چه می‌باشد. پاسخ به این سوال به نحو جالبی از سوی عبدالله مستوفی در کتاب خاطرات خود که به حق به نام فرعی "تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه" اشتهار یافته، ارائه شده است. وی صرفاً فوج سیلاخوری را نیروی حائز شرایط وفاداری و رشادت به محمدعلی شاه قاجار دانسته است. از نظر مستوفی، قوای قزاق از طرفی زیر نظر روس‌ها می‌باشند که میلی برای مبارزه با آزادیخواهان در ایران نداشتند.

از طرف دیگر عده ای از افراد قزاق مانند سایر هموطنان خود آزادی خواه بودند. دلیل سوم نیز دشمنی برخی از عناصر استبداد با قزاقان بوده است. مستوفی دوران شاه پرستی مردم خطه آذربایجان را مربوط به ایام گذشته دانسته و از عدم اعتماد شاه به آنان به واسطه وجود انجمن‌های طرفدار مشروطه در آذربایجان و احتمال عضویت نظامیان در آنها پرده برداشته است (مستوفی ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۶۰). به هر حال این انتخاب و عطف توجه به جانب فوج سیلاخوری از سوی محمدعلی شاه اشتباه نبود و حوادث بعدی مشخص نمود تنها نیرویی که تا پای جان در تحکیم سلطنت وی ایستادگی و از محمدعلی شاه دفاع نمودند، سربازان فوج سیلاخوری بودند (والیزاده ۱۳۸۰: ۶۴۰). البته محمدعلی شاه نیز برای تشجیع سربازان سیلاخوری از پرداخت پول و وعده و وعید به آنان خودداری نداشت و نسبت به تطمیع آنان به هر نحو ممکن جهت مقابله با ملت اقدام می‌نمود (شرف الدوله ۱۳۷۷: ۲۲۰). این رابطه اعتماد و وفاداری بین فوج سیلاخوری و محمدعلی شاه آنچنان در آن دوره عیان و قابل احساس بود که حتی از منظر افراد بیگانه نیز سیلاخوریان به عنوان وفادارترین طرفداران محمدعلی شاه محسوب می‌گردیدند (رسول زاده ۱۳۸۷: ۲۶۳). با این اوصاف و در تحلیل وضعیت موجود در آن مقطع زمانی شاید بروز سه نوع نگاه و حس در جامعه روزگار محمدعلی شاه قابل تشخیص می‌باشد. این احساسات که رابطه ای مستقیم بر یکدیگر داشته، به مرور زمان همراه با شدت تاثیر بر جبهه مخالف، موجب افزایش گسست فیمابین نهاد حاکمیت و عنصر ملت گردیدند. هر چقدر حس اعتماد حکومت به قوای نظامی افزایش می‌یافت، شاهد افزایش حس نفرت ملت از حاکمان می‌باشیم. از طرفی ایجاد حس تنفر ملت از حکومت و افزایش حس اعتماد حکومت به نیروی نظامی، موجب افزایش حس وفاداری در نزد فوج سیلاخوری یا قوای نظامی ویژه نهاد حاکمیت می‌گردید. بر این اساس، رویکرد اصلی در نوع احساسات فوق به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱- حس اعتماد: محمدعلی شاه قاجار به عنوان پادشاه یک کشور دارای نظام استبدادی و سلطنتی در مقابل ترک تازی و زیاده خواهی و بعضاً توهین آزادیخواهان و مخالفین خود به نیروی نظامی وفادار و رشیدی دست یافته بود که امکان تقابل با جبهه مخالفین را فراهم می‌نمود. عملکرد این قوای نظامی در ایجاد حس اعتماد و اتکاء شاه قاجار به آنان در خلال حوادث آن روزگار به مرور زمان افزایش یافت.

۲- حس تنفر: آحاد ملت در قالب افرادی که بعد از گذشت زمانی طولانی از پیدایش نظام سلطنتی و خودکامگی در ایران توانسته بودند تا در مقابل زیاده خواهی های شخص شاه محلی به نام مجلس قانونگذاری به دست آورند، خواهان تحدید قدرت شاه بودند. در این میان افراد شاخص جریان آزادیخواهی با شدت عمل در مقابل شاه ایستاده و حتی از توهین و تهدید و سوء قصد جانی به وی درنگ نمی نمودند. مقابله شاه قاجار با رویکرد ملت در حمایت از آزادی خواهان، به واسطه داشتن عناصر نظامی وفادار و رشید موجب پدید آمدن کدورت در روابط ملت با حاکمیت شده بود. مردم از ابزار توانمندی شاه در مقابله با جریان تحدید سلطنت، ناراحت و متنفر گردیده بودند. واکنش به این تقابل و برخوردهای رودررو موجب بروز حس تنفر ملت از حاکمیت و عناصر تقویت کننده و یاری رسان به آن شده بود.

۳- حس وفاداری: فوج سیلاخوری در دوره قاجار، به مرور زمان و با بروز رشادت در درگیری های محلی، از نردبان ترقی بالا رفته و اینک مستقیماً طرف توجه شاه قاجار قرار گرفته بود. سربازان و فرماندهان این فوج در عصری که نیروی نظامی ایران فاقد تشکیلات منسجم و رشادت ذاتی دوران تاریخی قبل بودند، با بروز رشادت و ابراز وفاداری خالص به شخص شاه موجب ترقی جایگاه خود به عنوان گارد مخصوص شاه گردیدند. از طرفی فضای جامعه در آن مقطع مصادف با تعارض منافع شاه و ملت بوده که به ناچار سربازان فوج سیلاخوری در مسیر حمایت از شاه و مبارزه با ملت قرار گرفته و تنها راه تحکیم موقعیت و جایگاه کسب شده خود را در ابراز وفاداری بی چون و چرا به محمدعلی شاه می دیدند. لذا بروز حس وفاداری از جانب سربازان فوج در وقایع حادث شده به نحو نمایندانی قابل مشاهده و به حق در لباس و مقام سرباز، قابل تمجید می باشد. البته شواهدی از تقابل سربازان سیلاخوری با عناصر مشروطه خواه به واسطه علائق مذهبی نیز در دست می باشد. بسیاری از افراد شاخص جبهه آزادی خواه، متهم به بابی و یا ازلی گری و حتی برخی از آنان دارای عقاید مشکوک به سکولار بودند که این امر هم می تواند به عنوان علتی در حمایت سربازان سیلاخوری از محمدعلی شاه به عنوان زمامدار کشور شیعه مذهب ایران در مقابل با انحرافات فکری تعدادی از زعمای مشروطه خواه محسوب گردد (برای آگاهی بیش تر، بنگرید به نبوی رضوی ۱۳۹۳: ۱۷۲-۲۲۸).

جدول ۱. مربوط به احساسات ایجاد شده در بازیگران مشروطه در زمان محمدعلی شاه

ردیف	نوع احساس	دارنده احساس	طرف احساس
۱	اعتماد	محمدعلی شاه	سربازان فوج سیلاخوری
۲	وفاداری	سربازان فوج سیلاخوری	محمدعلی شاه
۳	تفر	آحاد ملت	محمدعلی شاه و سربازان فوج سیلاخوری

۴. نگرش جامعه محمدعلی شاهی به فوج سیلاخوری

مردم در ابتدای حوادث مشروطیت اگرچه به ظاهر دوستدار تفکر آزادی خواهان بوده و از جریان مشروطه حمایت می نمودند، اما شدت تخاصمات بین ملت و حکومت آنچنان نبود که موجب شکل گیری معرکه های نبرد و جنگ گردد. در بیشتر تظاهرات، اگر هم از نیروهای دولتی به جانب معترضین تیراندازی صورت می پذیرفت، صرفاً تعدادی اندک از آنان کشته و یا مجروح می گردیدند. بخش مهمی نیز از تقابل حکومت و ملت، معطوف به بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس و هجرت علما بود که مبادرت به همین اعمال، در ادامه امضای قانون مشروطه توسط مظفرالدین شاه قاجار را در پی داشت. اما در اوضاع جدید، جدال بین محمدعلی شاه و مشروطه خواهان، تبدیل به ترسیم صحنه جنگی مخوف و ریخته شدن خون و کشته شدن افراد بسیاری گردید. این تلنگری بر خواب آلودگی و سستی ملت بود که خیال بروز این واقعه را تصور نمی نمود و با بهتی حیرت آور نظاره گر فجایع اعمال حکومت گردید. از این پس رشته الفت بین مردم با حاکمان پاره و در اولین فرصت به دست آمده به هنگام حمله مجاهدین مشروطه خواه به شهر تهران، تبدیل به کینه در مبارزه با قوای سلطنت می گردد. با توجه به اینکه ضلعی از مثلث تاثیر گذاران بر حوادث آن دوره، مشروطه خواهان و مردم طرفدار مشروطه بودند، لذا در ادامه به بررسی افکار و نظر ایشان در رابطه با عملکرد فوج سیلاخوری خواهیم پرداخت. ضمناً ادبیات هر دوره نشان دهنده زوایای پنهان حوادث سیاسی و اجتماعی آن دوره می باشد. بر این اساس به وسع حال و میزان دسترسی از توجه به فوج سیلاخوری در مضامین ادبی آن دوره نیز سخن خواهیم گفت.

۱.۴ فوج سیلاخوری در نظر و فکر مردم و مشروطه خواهان

در فضای آن روزگار هرچه تضاد منافع شاه و ملت افزایش یافته و گفتمان آن دو کم اثر می‌گشت، احساس نیاز نهاد سلطنت به قوای نظامی وفادار و رشید شدت بیشتری می‌یافت. قوای نظامی مورد اعتماد نیز در این بستر، همواره درصدد افزایش جایگاه خود در نزد شاه حتی با فدا نمودن جان سربازان و مقابله قهری با ملت بود. به ناچار حس تنفر و انزجار ملت از این نیروی نظامی دست پرورده و وفادار به طرف تخاصم خود نیز افزون می‌گردید. با این فرض، تصور عامه و خواص ملت بر امکان تقابل آتی با فوج سیلاخوری محتمل بود و پیگیری اخبار حاکی از عملکرد این فوج به طرز محسوسی در جامعه آن روزگار رواج داشت. کوچکترین حرکات ولو فردی سربازان فوج سیلاخوری به طرز اغراق آمیزی در جامعه منتشر و زمینه تحکیم کینه آحاد ملت از فوج سیلاخوری و اربابان آن یعنی نهاد سلطنت را تضمین می‌نمود. شدت این رفتار آنچنان گردید که بدون شک، بخش قابل توجهی از میل به قیام بر علیه محمدعلی شاه و تقابل با وی، بر اساس رفتار و حرکات سربازان سیلاخوری و شدت نفرت مردم از آنان بوده است. در این میان نخبگان مشروطه خواه نیز بر آتش این نفرت دمیده و از شدت تضاد حاکم بر رفتار سلطنت و ملت راضی می‌بودند. اطلاق عناوین ناشایست به فوج سیلاخوری از جمله دزد، راهزن و ... در این دوره رواج و از مصادیق بروز احساسات فوق‌الاشاره در جامعه بوده است.

به واقع مشروطه‌خواهان دشمن اصلی خود را فوج سیلاخوری دانسته و به حق دغدغه حضور آنان را به عنوان پیش‌قراولان جبهه مقابل در جنگ‌های احتمالی می‌دادند (دولت‌آبادی ۱۳۲۸: ج ۲، ۲۷۷). جراید آن روزگار نیز جهت تقویت روحیه مردم و مشروطه‌خواهان اخباری از فقدان تجربه سربازان سیلاخوری که دارای عقبه هیزم شکنی و حمالی بوده و در تیراندازی فاقد مهارت لازم می‌باشند ارائه و دل خوانندگان خود را به فرار نمودن تعداد ۷۰ تن از سیلاخوری‌ها! تسکین می‌دادند (کسروی ۱۳۴۶: ۶۱۳). در جامعه آن دوره، حتی شکایت سربازان سیلاخوری از شدت سرمای هوا، دستاویزی جهت انتشار مطلب در بین مردم و امیدواری به فرار نمودن سربازان فوج سیلاخوری بود (عین السلطنه ۱۳۷۷: ج ۳، ۲۲۱۸). نجیب‌زادگان در توهمات خیالی خود از کابوس مواجهه اتفاقی با سربازان سیلاخوری و احیاناً کشته شدن توسط آنها در وحشت بوده و حتی این مکث‌ها را در دفتر خاطرات ایام نگاشته و برای آیندگان به ودیعه می‌گذاشتند (همان: ج ۵،

۴۰۸۸). گویی تداوم این توهنات، موجب تصور ذهنی آنان از سوال و جواب نمودن با سربازان سیلاخوری گردیده و این موضوع همواره در آن ایام، دغدغه زندگانی و موجب پریشانی احوال شان شده بود (همان: ج ۳، ۲۵۷۰). بودند خانواده‌هایی که در پی هجوم سربازان سیلاخوری به داخل خانه جهت دستگیری مشروطه‌خواهان فراری، از درگاه حضرت احدیت خواستار رفع بلای آنان گشته و با اهدای نذر و نیاز، شدت ترس و وحشت ناشی از مواجهه با سربازان سیلاخوری را فرو می‌کاستند.

حتی در آن مقطع، مشاهده جنازه آزادی‌خواهان، نهال تنفیری دیرپا را در کودکی گریزپا ایجاد می‌نمود تا همه وقت با رویای انتقام کشیدن از سربازان سیلاخوری گذر ایام نماید (مسعود انصاری بی تا: ج ۱، ۴۶-۴۸). در خاطره ای جالب، عموی بزرگ مشفق کاظمی، نویسنده معاصر، ورقه ای از کاغذ را با عنوان پاینده باد شاه به صورت پرچم تهیه و به یکی از نوکرها می‌دهد تا بهنگام آمدن سیلاخوری‌ها در فراز منزل نصب نماید (مشفق کاظمی ۱۳۵۰: ۱۴). مردم تهران به مدعای نوشته‌های آن دوران، از شدت فجایع و اعمال سربازان فوج سیلاخوری اغلب آرزوی مرگ نموده و از جان بیزار گردیده بودند (حاج سیاح ۱۳۴۶: ۶۰۳). باور پذیرفته شده در اذهان عمومی تسلط سیلاخوری‌ها بر زمام اختیار مردم می‌بود که این موضوع با مساعی سربازان فوج سیلاخوری در ارباب و تشویش ملت به اعتقادی عمومی مبدل شده بود (مسعود انصاری بی تا: ج ۱، ۴۶). گویی هر تعرضی به جان و ناموس و اموال مردم از سوی فوج سیلاخوری روا بوده و مردم همچو اسیری در دستان ایشان محبوس بودند (حاج سیاح ۱۳۴۶: ۶۰۸). در این میان تنها راه تسلی مردم از شدت ظلم و اجحاف سربازان سیلاخوری باور به انتقام خداوندی می‌بود که همواره چشم به راه آن بودند (همان: ۶۲۶). در کتاب واقعات اتفاقیه در روزگار از ستوه مردم از عملکرد طرفداران محمدعلی شاه از جمله سیلاخوری‌ها یاد شده که بر این اساس اعلانی ژلاتینی خطاب به سربازان و قشون در میان مردم منتشر می‌گردد. در این اعلان در ابتدای امر، مسلمانی سربازان و لزوم غیرت آنان در رفتار با مردم ذکر شده است. سپس وضعیت موجب آنها و تضييع حقوق آنها از سوی صاحب منصبان خود و همچنین نتایج مشروطه در ممانعت از این امر آمده است. در ادامه به تسلط روس‌ها بر کشور در صورت تداوم استبداد و چیرگی قشون بیگانه بر سربازان ایرانی پرداخته و ذکری از همراهی عساکر عثمانی با ملت خود در خلع سلطنت عبدالحمید به میان آمده است. در اعلانی دیگر به تهدید جان و مال سربازان و قشون در صورت عدم همراهی با مجاهدین اشاره شده است.

البته نویسنده کتاب فوق، در صفحات بعد اذعان نموده با انتشار اینگونه اعلانات، به جز سربازان سیلاخوری و قزاق، مابقی دولتی‌ها حساب کار خود را کرده و با مجاهدین همراهی نموده اند (شریف کاشانی ۱۳۶۲: ۳۳۷-۳۴۲).

از دیگر منابعی که می‌توان به اطلاعاتی درباره نحوه تعامل و رابطه عموم علی‌الخصوص مشروطه خواهان با فوج سیلاخوری پی برد، مذاکرات نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی می‌باشد. در بررسی صورت مذاکرات مجلس اول، حداقل ۴ بار از سوی نمایندگان به طور مستقیم به وضعیت و عملکرد فوج سیلاخوری اشاره شده است. این امر در حالی است که نمایندگان در رابطه با سایر نیروهای نظامی از اسامی کلی مانند قشون و سرباز و ... استفاده و فقط در مواقع ارائه پیشنهاد جهت اعزام به مأموریت از عنوان فوج مورد نظر بهره می‌بردند. در بار اول، سیدحسن تقی زاده در روز پنجشنبه مورخ ۵ رجب سال ۱۳۲۵ه.ق، با اشاره به عدم رسیدگی به تظلمات از فوج سیلاخوری، خواهان توجه نمایندگان به موضوع شده بود (میرزاصالح ۱۳۸۴: ۳۴۷). این امر حاکی از شکایت مردم از نوع رفتار و سلوک سربازان فوج مذکور بوده است. در مورد بعدی در روز سه شنبه ۲۵ شهر ذی القعدة الحرام سال ۱۳۲۵ه.ق، احدی از نمایندگان به وزیر جنگ درخصوص تلگراف امیربهادر جنگ مبنی بر دعوت به آمدن تعداد ۲۰۰ نفر سرباز فوج سیلاخور به تهران شکایت نموده که وزیر جنگ در پاسخ با تشکیک در ارسال تلگراف، آن را مربوط به ده روز قبل دانسته است (همان: ۵۳۹). دفعه دیگر در مذاکرات روز سه شنبه مورخ چهارم صفر سال ۱۳۲۶ه.ق، مستشارالدوله اعزام سربازان سیلاخوری از سرحدات به تهران را دلیل ارائه رأی منفی خود به کتابچه پیشنهادی وزیر جنگ به منظور مرتب نمودن وضعیت قشون، عنوان می‌نماید. از نظر وی قشون سرحدات مرزی جهت جبران هزینه های تحمیلی سربازان و همچنین به منظور پرهیز از هزینه های ناشی از مأموریت آنان به محلی غیر از ولایت اصلی، می‌بایست عهده دار نظم و انضباط و دفاع از حدود منطقه متبوع خود گردند (همان: ۶۲۸).

در مورد چهارم، در روز پنجشنبه مورخ چهارم شهر جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ه.ق، رئیس مجلس از تحرکات سربازان فوج سیلاخوری که همزمان با حرکت محمدعلی شاه به باغشاه، با بروز بعضی حرکات ناشایست خواستار بسته شدن دکاکین شده بودند، یاد نموده و با ابراز نارضایتی از رفتار آنان، خواستار بی توجهی بازاریان به موضوع و همچنین باز

نمودن دکاکین شده بود. در ادامه یکی دیگر از وکلا، از رفتار و حرکات سربازان فوج سیلاخوری که موجب وحشت مردم شده گله گذاری نموده و خواستار پاسخگویی صاحب منصب فوج شده است. رئیس مجلس نیز در ادامه ابراز نموده که در باب حرکات فوج سیلاخوری با رئیس الوزراء و وزیر جنگ مذاکره داشته و مقرر شده است تا در این باره تحقیق نموده و ضمن برخورد با مقصرین، از آن تاریخ به بعد صاحب منصبان فوج پاسخگویی عملکرد نیروهای تحت پوشش خود باشند (همان: ۷۳۷-۷۳۶). مع هذا دو مورد از دلایل پرداختن وکلا به فوج سیلاخوری ابراز ناضایتی آنان از حضور فوج در تهران و چرایی علت حضور فوج می باشد. در موارد دیگر نیز عملکرد سربازان فوج و شکایات افراد و یا مراجع مختلف از ظلم آنان، مورد توجه وکلای مجلس اول شورای ملی قرار گرفته است. اینها نمونه بارزی از نقش فوج سیلاخوری در تعاملات دربار و مجلس آن دوره می باشد. چنانچه از یک طرف، مسأله توجه دربار به فوج و احضار آن به مرکز علی رغم ابراز مخالفت ها و از سوی دیگر نگرانی و اعتراض وکلا به حضور فوج سیلاخوری در مرکز و نحوه عملکرد افراد فوج، حائز اهمیت است. البته بی اطلاعی وزیر جنگ از درخواست اعزام فوج سیلاخوری به مرکز نیز ناشی از مستقل عمل نمودن طرفداران سلطنت در این باره بوده که این امر در آن مقطع حساس تاریخی، مستثنی بودن نظارت بر عملکرد فوج را در ساختاری ورای قانون مشروطه نشان می دهد.

۲.۴ ادیبان و فوج سیلاخوری

صفحات درخشان ادبیات ایران زمین مملو از نبوغ ادیبان والامقام و خلق آثار درخشان ادبی علی الخصوص در زمان تهاجم و تسلط ظالمان و بیگانگان بوده است. هنوز اشعار سیف فرغانی در رابطه با بیدادگری فاتحان مغول شنیدنی و حاکی از ایستادگی تن زخمی مردمان این سرزمین خسته در مقابل جفای روزگار است. هر جا که به واسطه تسلط ظالمان، امکان بروز و ثبت حقیقی حوادث میسر نمی گردید، وظیفه ادیبان انشای نظم و نثر و درج واقعیات و مقتضیات جامعه در آن بوده است. همانطور که صاحب تاریخ و صاف با دستاویز قرار دادن سبک مصنوع و پر تکلف توانست یادواره محن های مبتلابه این سرزمین و مردم آن را در دوره مغول به ودیعه به نسل های بعد هدیه نماید. در ادامه شواهدی مختصر از

تجلی اعمال و رفتار سربازان فوج سیلاخوری، در آثار ادبی آن دوره به منظور انعکاس فضای موجود در جامعه ارائه می‌گردد.

جمال زاده، در توصیف شخصیت های داستانی خویش و جهت نشان دادن بروز جسارت در فرد از تقابل وی با سرباز فوج سیلاخوری استعانت می‌جوید. در واقع به زعم جمال زاده، اطلاق طرف شدن شخص با سربازان یاد شده مصداقی بود از شجاعت و جسارت فرد (جمال زاده، به نقل از کوبیدزه ۱۹۶۷: ۷۵). البته ضرب المثلی هم در رابطه با سربازان سیلاخوری و از زمان محمدعلی شاه در بین مردم متداول بوده که جهت تشبیه آدم های بی منطق و متجاوز و یا کودکان لجوج و خودسر از آن بهره می‌بردند. اطلاق "مثل سرباز سیلاخوری می‌باشد" در هنگام خطاب قرار دادن اینگونه افراد، حاکی از شدت انزجار عمومی از نقش این فوج در حوادث دوره مشروطه بوده است (کتیرایی ۱۳۹۰: ۷۱). این ضرب المثل با توجه به عدم موفقیت مشروطه خواهان در تامین نیاز مردم و ایجاد شرایط مطلوب در جامعه به هنگام در دست داشتن حکومت و وقایع تلخ بعدی که در این کشور حادث گردید، کارکرد خود را از دست داده و در عصر حاضر، در بین مردم مهجور می‌باشد.

در خاطرات عین السلطنه (۱۳۷۷: ج ۳، ۲۵۲۷) شعری از شیخ الرئیس نقل شده که بیت اول آن به شرح ذیل حاکی از کوتاه آمدن محمدعلی شاه به خواست ملت و امیدواری به ایجاد صلح در جامعه بوده است.

شاه می‌خواست که رحم آرد و مشروطه دهد

خویش را باز به دریای کرم غوطه دهد

ولی همانطور که پیش از این نیز اشاره گردید، در ابیات بعدی از فوج سیلاخوری به عنوان اهرم شاه در تقابل با آزادی خواهان و حتی کشتن آنها یاد شده است.

فوج سیلاخور، سیلی خور فرمان تواند

بکش این قوم که در فکرت عصیان تواند

ابیاتی از معظم السلطنه، مدیر روزنامه ایران در توصیف حادثه بمباران مجلس در دست می‌باشد که شاعر نه تنها سربازان سیلاخوری را مسئول بمباران مجلس و ستم بر مردم

علل توجه محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری ... (میرهادی حسینی و دیگران) ۳۵۵

دانسته، بلکه اشعاری حاوی نقش سربازان مذکور در فجایع اعمال باغشاه و نحوه برخورد با مشروطه خواهان سروده است.

سیلاخوری و قزاق آماج ستم کردند هر سو که بدست آمد از مردم والاشان
بردند بیاغ شاه، سیلاخوریان ز احرار سر بی کله و خونین پا برهنه و عریان
وی به واسطه مشروطه خواهی در این واقعه دستگیر و از نزدیک شاهد و ناظر بر اعمال
و رفتار سیلاخوریان بوده است (ملک زاده، به نقل از معظم السلطنه ۱۳۲۵: ۲۸۳). ملک
الشعراى بهار، شاعر زبردست و سیاستمدار تاریخ معاصر در قصیده شماره ۲۷۰ خود که در
تاریخ مشروطه خواهی ملت و شرح مختصر درگیری مجاهدین و نیروهای محمدعلی
شاهی سروده، فوج سیلاخوری را از یاد نبرده و به صراحت آنان را مورد خطاب قرار داده
و به همراه بریگاد قزاق به عنوان لشگر خونریز محمدعلی شاه دانسته است. وی حتی
عملکرد سربازان سیلاخوری را در حمایت از شاه و مبارزه با مردم به عنوان میزان و الگوی
نهایی محسوب و عملکرد بریگاد قزاق در برخورد با مردم را مشابه با فوج سیلاخوری را
چنین بیان نموده است (بهار ۱۳۵۸: ج ۱، ۷۳۰).

بریگاد قزاق خونخوار، کرده به سرباز سیلاخوری همعنائی

وصول خبر کشته شدن سیدجمال واعظ اصفهانی، بهانه ای می گردد تا ادیب الممالک با
شکایت از روزگار، ایباتی در نصیحت شاه و پرهیز از ظلم و ستم بر مردم بسراید. در این
اشعار نیز نقش فوج سیلاخوری در وفاداری و خوش خدمتی به شاه مشخص و به عنوان
وسیله ای در دست شاه جهت ضرب و شتم ملت اینچنین ترسیم شده است (ادیب
الممالک ۱۳۱۲: ۸۶-۸۹).

سیلی خور سیلاخوریانیم و چو نالیم در گوش تو داد دل ما سجع تمام است

اما با تشکیل نیروهای مجاهدین مشروطه خواه و پس از فتح قزوین توسط آنان، گویی
روزنه ای از امید بر روی ملت گشوده شده و پیشاپیش از پیروزی قریب الوقوع احساس
رضایت و خرسندی نموده و اشعاری مانند بیت ذیل منتشر می گردد (فخرایی، به نقل از
نسیم شمال ۱۳۵۲: ۱۵۴).

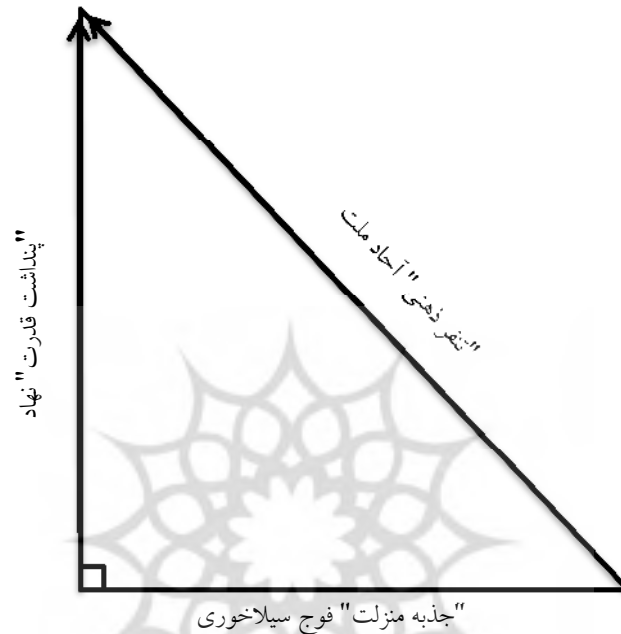
یکی می‌گفت بی‌پولند این الواط دولابی کشیده عربده سیلاخوری در چاله سیلابی اقدامی طنزآلود از سوی نسیم شمال که احتمالاً به منظور ایجاد قوت قلب در بین مشروطه خواهان و نثار طعنه به سربازان فوج سیلاخوری صورت پذیرفته است.

۳.۴ مولفه‌های ایجاد شده در جامعه محمدعلی شاهی

بروز و تداوم کشمکش میان آرمان خواهی ملت و خواص آزادی خواه و مشروطه طلب از یکسو و طرفداران تفکر تداوم سلطنت موروثی در ایران با خاستگاه ظل الهی در سمت دیگر، مؤلفه‌هایی نیز ایجاد نموده بود. بازیگران این عرصه هر یک به زعم خود قضاوت‌هایی بر مبنای تصورات ذهنی از حوادث داشته که در شکل‌گیری شخصیت، عملکرد و اهداف آنان تاثیرگذار بوده است. شاه با دو محور متضاد مواجه بوده؛ از طرفی در تقابل و تضاد منافع با آزادی خواهان و عموم مردم حامی آنان به سر می‌برد و از سوی دیگر متکی به قوای نظامی وفادار و رشیدی جهت مقابله و حتی سرکوب مخالفین بوده است. فوج سیلاخوری نیز در این تقابل از یک سو وفادار به شخص شاه و مجری عوامل او و در رویکردی دیگر، عامل سرکوب قهری آزادی خواهان و مردم بود. ضلع سوم این مثلث نیز جریان آزادی خواهی و عموم ملت حامی از آن بودند که مستقیماً در تقابل و تضاد منافع با دو ضلع دیگر قرار داشتند. بر این اساس در تضاد اضلاع مثلث جامعه آن روزگار، تصور ذهنی محمدعلی شاه ایجاد "پنداشت قدرت" ناشی از توانمندی و پیروزی در تقابل با مخالفین به واسطه حضور و بهره‌مندی از توان نظامی فوج سیلاخوری شکل یافته بود. در جبهه مقابل انتشار غلوآمیز عملکرد و رفتار شاه و عناصر نظامی وابسته به آن و تفاوت در هدف و مقصد موجب بروز "تنفر ذهنی" در آحاد ملت گردیده بود. استیصال و نگرانی مردم از وضعیت موجود و گمان ذهنی به اسارت در عین آزادی، محصول رفتار سایر اعضای سه گانه اضلاع مثلث جامعه محمدعلی شاهی بوده است. سربازان فوج سیلاخوری نیز در رابطه با دو ضلع دیگر، سعی و اهتمام لازم را به منظور کسب توجه نهاد سلطنت مبدول و این امر را به بهای کشتن ملت، ترجیح داده و خریدار گردیدند. "جذب منزلت" اصل مقدم در انتخاب صورت گرفته از سوی فرماندهان و سربازان فوج سیلاخوری بود. مسئله‌ای که از شروع حکومت قاجار و در سقه عملکردی فوج محسوس و در دوره محمدعلی شاه به نقطه اوج ارتقاء یافت. بنابراین تقابل و تضاد حاکم بر عناصر

علل توجه محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری ... (میرهادی حسینی و دیگران) ۳۵۷

تأثیرگذار حوادث و وقایع این دوره ناشی از مثلث ذیل می باشد. اتکای نهاد سلطنت به عنوان ضلع قائمه مثلث بر توان نظامی فوج سیلاخور به عنوان ضلع تکیه گاه و سبقت گرفتن ضلع حاوی تنفر ذهنی آحاد ملت از این دو.



تصویر ۱. مربوط به اضلاع مثلث بازیگران مشروطه در زمان محمدعلی شاه

همچنین لازم به ذکر می باشد که در ادامه وقایع مشروطه و با یورش مجاهدین مشروطه خواه به تهران، تنها سربازان فوج سیلاخوری به صورت دلیرانه در دفاع از محمدعلی شاه به مدت سه روز با آزادی خواهان مقابله نموده و در آخر نیز بدلیل برتری در تعداد نفرات جبهه مخالف و بهره مندی آنان از بمب و تسلیحات نظامی پیشرفته تر و همچنین مساعدت مردم تهران با مشروطه خواهان، متحمل شکست گردیدند. محمدعلی شاه نیز صرفاً پس از حصول اطمینان از شکست فوج سیلاخوری به سفارت روس پناهنده و از سلطنت خلع می گردد (رسول زاده ۱۳۸۷: ۲۴۱).

۵. نتیجه‌گیری

در دوره قاجار و با تحمیل شکست‌های خفت‌بار از روسیه و آغاز حضور گسترده دول انگلیس و روس در تصمیمات سیاسی و نظامی ایران، افواج نظامی ایران کم‌کم رو به انحطاط نهاده و فاقد کارایی لازم حتی برای کوچک‌ترین مأموریت‌های نظامی شده بودند. در این میان، تنها فوج سیلاخوری که دارای خاستگاه جغرافیایی اقوام لر و برآمده از دشت سر سبز و خرم سیلاخور در ولایت لرستان بود، به خلاف قاعده سایر افواج نظامی، راه تکامل و ارتقاء را می‌پیمود. سربازان فوج سیلاخوری در منازعات محلی و مأموریت‌های اعزامی به سایر ولایات، رشادت و توانمندی خود را بروز داده و محل توجه حاکمان ولایات گردیده بودند. آوازه رشادت و وفاداری ذاتی این سربازان در جامعه منتشر و صفحات کتاب‌های تاریخی آن دوره را مزین نموده است. در این میان، آشنایی برخی از ایرانیان با مظاهر تمدن کشورهای غربی و عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با آنان، موجب بروز تحرکاتی جهت انتقال مدل‌های حکومتی غرب به کشور و درخواست تدوین قانون و اجرای آن گردید. به همین خاطر نیز لفظ مشروطه در بین مردم رایج و تشکیل محل قانونگذاری جهت تحدید قدرت سلطنت خودکامه، درخواست همگانی مردم آن دوره می‌گردد. با اعطای فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه و تاسیس مجلس شورای ملی، آحاد ملت به رهبری مشروطه‌خواهان موفق به تحصیل آرمان خود گردیدند. لیکن با جلوس محمدعلی شاه بر اریکه سلطنت و مخالفت‌های وی با برخی خواسته مشروطه‌خواهان، تقابل نیروهای مدافع سلطنت با طرفداران مشروطه در کشور شروع و بر اثر هیجانات ناشی از موضوع به مرحله اصطکاک و رویارویی نظامی می‌رسد. فوج سیلاخوری که این هنگام از سوی شاه قاجار به عنوان گارد مخصوص تعیین و مشهور به رشادت و وفاداری بودند، خیال‌وی را از جانب نیروی نظامی بالقوه و توانمند جهت مبارزه با مشروطه‌خواهان آسوده می‌نماید. اعتراض برخی از نمایندگان به چرایی حضور فوج سیلاخوری در پایتخت و متعاقباً تندروی برخی از چهره‌های مشروطه‌خواه و فحاشی به شاه و خانواده سلطنتی و حتی سوء قصد به جان وی، موجب لبریز شدن کاسه صبر محمدعلی شاه و صدور فرمان بمباران مجلس گردید. مشاهده اعمال و رفتار سربازان فوج سیلاخوری توسط ملت، موجب ایجاد "حس تنفر" در آنان نسبت به فوج و حامی آن یعنی محمدعلی شاه قاجار گردید. شدت این انزجار به حدی بود که در حوادث فتح تهران و به

محض حضور مجاهدین آزادی خواه در پایتخت، اهالی و مردم عادی نیز به طرز محسوسی آنان را در مقابله با نیروهای شاه و علی الخصوص فوج سیلاخوری یاری نمودند. نکته حائز اهمیت در این وقایع، فضای ایجاد شده شخص شاه به قوای نظامی رشید و وفادار در سربازان فوج سیلاخوری به واسطه حصول جایگاه ویژه نزد شاه قاجار و اگرچه به بهای تقابل با هم میهنان خود، می باشد که در نهایت وقوع جنگ و منازعات بعدی را حتمی و غیر اجتناب می نمود. البته در قضاوت نهایی از فعالیت فوج سیلاخوری در حوادث مشروطه، می بایست این نکته بسیار مهم را مطمح نظر داشت؛ فارغ از حقانیت هر یک از طرفین معارض، بررسی عملکرد فوج سیلاخوری به عنوان سرباز و شرایط و انتظارات از آن، حاکی از مقام شایسته و جایگاه ویژه فوج در مقایسه با دیگر افواج نظامی دوره قاجار می باشد. سربازان فوج سیلاخوری، با پایبندی به دو اصل مهم رشادت و وفاداری به عنوان یک نظامی در تاریخ ایران و به ویژه دوره قاجار یک استثنا محسوب می شوند. این امر از سوی مخالفین و موافقین این فوج به کرات بیان و موبد درخشش آنان در تاریخ نظامی ایران بوده است.

کتابنامه

- ادیب الممالک، صادق خان (۱۳۱۲)، دیوان، مصحح وحید دستگردی، بی جا: مطبعه ارمغان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، مصحح عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اقبالی، رضا (۱۳۹۱)، امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی، قم: انتشارات ائمه (ع).
- بشیری، احمد (۱۳۶۷)، کتاب نازنجی؛ گزارش های سیاسی وزارت خارجه روسیه تنزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، مترجم حسین قاسمیان، تهران: نشر نور.
- بختیاری، امان اله (۱۳۹۰)، مسافر پایتخت، به کوشش حسین چراغیان بختیاری، خوزستان: الیما.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۸)، دیوان اشعار ملک الشعراء بهار، تهران: امیرکبیر.
- جودت، حسین (۱۳۴۸)، از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: بی نا.
- حاج سیاح (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، مصحح سیف اله گلکار، تهران: کتابخانه ابن سینا.

۳۶۰ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- دولت آبادی، یحیی (۱۳۲۸)، *تاریخ معاصر یا حیات یحیی*، جلد دوم، به کوشش فروغ دولت آبادی، تهران: کتابخانه سقراط.
- رسول زاده، محمدمین (۱۳۸۷)، *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*، مترجم رحیم رئیس‌نیا، تهران: نشر پردیس دانش با همکاری شیرازه کتاب.
- سالار معتضد، محمدعلی خان (۱۳۹۳)، *ناگفته‌های مشروطیت*، به کوشش ناهید عبقری، مشهد: انتشارات بانگ نی با همکاری انتشارات مرندیز.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ قاجاریه*، جلد سوم، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرزانه روز.
- سعیدبیک، جمیل (۱۳۹۶)، *نامه‌های ایران: گزارش کارگزار دولت عثمانی از تحولات مشروطه ایران*، به کوشش علی ارغون‌چنار، مترجم حسن حضرتی، قم: نشر لوگوس.
- شرف‌الدوله، میرزا ابراهیم خان (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: انتشارات فکر روز و کلبه.
- شریف‌کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱)، *لرهای ایران*، تهران: نشر آتیه.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل‌السلطان*، جلد دوم، به کوشش حسین خدیوحم، تهران: اساطیر.
- عضد قاجار، ابونصر (۱۳۷۶)، *بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان*، تهران: دنیای کتاب.
- عمو اوغلی، حیدرخان (۱۳۹۲)، *خاطرات*، به کوشش ناصرالدین حسن‌زاده، تهران: نامک.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، *خاطرات عین‌السلطنه*، جلد سوم، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۲)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- قاجار، محمود (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی*، مصحح نادره جلالی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۶)، *فرهنگ، تاریخ، سیاست؛ مقالات و گفتگوهای دکتر همایون کاتوزیان*، به کوشش محمد صادقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کتیرایی، محمود (۱۳۹۰)، *زیان و فرهنگ مردم ایران*، تهران: انتشارات توکا.
- کسروی، احمد (۱۳۴۶)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیر کبیر.

علل توجه محمدعلی شاه قاجار به فوج سیلاخوری ... (میرهادی حسینی و دیگران) ۳۶۱

- کوبیدزه، د (۱۹۶۷)، *منتخبات فارسی، تفلیس: اداره نشریات دانشگاه دولتی تبلیس*.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *زندگانی من یا تاریخ قاجار، جلد دوم، تهران: زوار*.
- مسعود انصاری، عبدالحسین (بی تا)، *زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، جلد اول، تهران: ابن سینا*.
- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۰)، *روزگار و اندیشه ها، تهران: ابن سینا*.
- مختاری، حبیب اله (۱۳۲۶)، *تاریخ بیداری ایران، تهران: بی نا*.
- مغیث السلطنه، یوسف (۱۳۶۲)، *نامه های مغیث السلطنه، به کوشش معصومه مافی، تهران: نشر تاریخ ایران*.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۲۵)، *زندگانی ملک المتکلمین، تهران: شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکاء*.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴)، *مذاکرات مجلس اول: ۱۳۲۶-۱۳۲۴ ق توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین الملل، تهران: مازیار*.
- نبوی رضوی، مقداد (۱۳۹۳)، *تاریخ مکتوم، تهران: پردیس دانش*.
- نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۸۶)، *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۲ ج*.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصغای ناصری، جلد چهارده و پانزده، به کوشش جمشید کیان فر، تهران: اساطیر*.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار، ویراستار حمیدرضا دالوند، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، تهران: حروفیه*.